مرسله صدوق؛ دلیل ششم سید بحر العلوم بر اجزاء رؤیت قبل از زوال

عدم ارسال روایت صدوق و تلخیص سند آن با کلمه «رفعه»

«اذا رئی بعد الزوال»، فتوای شیخ صدوق، نه ادامه مرسله

خُب حالا به مرسل صدوق برویم. این بحث را شروع کنم، چون اگر تا شنبه بعدی زنده بودیم مراجعه کنید. سید شش دلیل برای حرف خودشان آوردند که رؤیت هلال قبل از زوال مجزی است. ششمی آنها این است:

> **و منها: ما رواه الصدوق في الفقيه- مرسلا- عن أبي جعفر عليه السّلام، قال: إذا أصبح الناس صياما و لم يروا الهلال و جاء قوم عدول يشهدون على الرؤية، فليفطروا و ليخرجوا من الغد أوّل النهار إلى عيدهم. و إذا رئي هلال شوّال بالنهار قبل الزوال فذلك اليوم من شوّال، و إذا رئي بعد الزوال فذلك اليوم من شهر رمضان. و التقريب ظاهر مما قدّمناه[1]**

خُب این عبارت به عبارت روایت عبید و ابن بکیر - نه روایت حماد - خیلی نزدیک است. در روایت عبید «ذلک الیوم» بود، در اینجا هم همینطور است. میفرمایند: «ذلک الیوم من شوال».

مرحوم سید بحر العلوم فرموده‌اند این روایت در فقیه مرسل آمده است. در نرم‌افزار درایه به نظرم روایت قبلی را صحیح گفته بودند، و این روایت «اصبح الناس صیاما» را گفته‌اند ضعیف است.

حال چطور؟ بخاطر ارسال آن است. مرحوم سید هم مرسل فهمیده‌اند. این روایت به همین ترتیب در کافی شریف هم آمده است.

من حرف علماء را گفتم، ولی می‌خواهم احتمالاتی را عرض کنم تا برای شنبه مراجعه کنید. در ذهن من این است که این روایت مرسل نیست. اول حرفش این است که مرحوم سید در اینجا «اذا رئی» را بعدنبال «عن ابی جعفر» گرفته‌اند. و حال اینکه وقتی در فقیه این کار را می‌کنند، احتمال دارد که عبارت را به‌عنوان فتوا متخذ از روایت دیگر می‌آورند. کما اینکه مرحوم مجلسی اول در شرح فقیه وقتی به اینجا رسیدند، این را به حماد و عبید نسبت دادند. یعنی به روایت امام باقر علیه‌السلام نسبت ندادند. اما چرا سید به‌عنوان ششمی آوردند؟

نکته‌ی بحث این است: سید می‌گوید روایت عبید از امام صادق علیه‌السلام است، این روایت از امام باقر علیه‌السلام است، لذا دو روایت است. وقتی دو روایت است، لذا دو دلیل است. یکی مرسله صدوق از ابی جعفر علیه‌السلام، و دیگری روایت مسند عبید و ابن بکیر از ابی عبدالله علیه‌السلام. پس دو دلیل شد.

خب آیا واقعاً این عبارت «اذا رئی» دنباله همان روایت قبلی از امام باقر علیه‌السلام است که مرحوم صدوق آورده‌اند؟ یا نه؟ خود ایشان در مقنع همین را دارند و روایت عبید را آورده‌اند؛«اذا رئی هلال». آیا فقیه هم همان است یا نه؟

احتمالی که در ذهن من است، این است: اینکه فرمودند «مرسلا عن ابی جعفر علیه‌السلام» را هم سید آورده‌اند. عبارت خود فقیه را می‌خوانم.

> **باب ما يجب على الناس إذا صح عندهم بالرؤية يوم الفطر بعد ما أصبحوا صائمين**
>
> **٢٠٣٧- روى محمد بن قيس «٣» عن أبي جعفر ع قال: إذا شهد عند الإمام شاهدان أنهما رأيا الهلال من ثلاثين يوما أمر الإمام بإفطار ذلك اليوم إذا كان شهدا قبل زوال الشمس و إن شهدا بعد زوال الشمس أمر الإمام بإفطار ذلك اليوم و أخر الصلاة إلى الغد فيصلي بهم «٤».**
>
> **٢٠٣٨- و في خبر آخر «٥» قال: إذا أصبح الناس صياما و لم يروا الهلال و جاء قوم عدول يشهدون على الرؤية فليفطروا و ليخرجوا من الغد أول النهار إلى عيدهم.[2]**

«روى محمد بن قيس عن أبي جعفر علیه‌السلام»؛ اینجا مسأله مشیخه می‌شود. چرا؟ چون صدوق می‌گوید «روی محمد بن قیس»، لذا به کار مشیخه می‌رویم. باید سند صدوق را در مشیخه به محمد بن قیس بررسی کنیم. در پاورقی فقیه هم آورده‌اند: «لسند حسن لمكان إبراهيم بن هاشم في الطريق و راه الكليني بسند صحيح»؛ مشیخه صدوق ابراهیم بن هاشم را دارد، لذا حسن می‌شود. مرحوم مجلسی دارند: «في الحسن كالصحيح». یعنی ابراهیم بن هشام کالصحیح است. همان بحث‌هایی که همه می‌دانید.

خب مرحوم سید این روایت را در مصابیح نیاورده اند: **«قال: إذا شهد عند الإمام شاهدان أنهما رأيا الهلال من ثلاثين يوما أمر الإمام بإفطار ذلك اليوم إذا كان شهدا قبل زوال الشمس و إن شهدا بعد زوال الشمس أمر الإمام بإفطار ذلك اليوم و أخر الصلاة إلى**

الغد فيصلي بهم».

«و في خبر آخر قال: إذا أصبح الناس صياما...»؛ این یعنی «و فی خبر آخر عن راویة محمد بن قیس انه قال ابوجعفر علیه‌السلام»؟! صریح نیست در اینکه راوی آن، محمد بن قیس باشد. مثل کافی است «و في خبر آخر قال ابوجعفر علیه‌السلام». این یک نکته از فقیه که داشته باشیم. ولی می‌بینیم برای مرحوم سید در مصابیح واضح بوده است. فرمودند: «ما رواه الصدوق في الفقيه- مرسلا- عن أبي جعفر عليه السّلام». اما اینکه «فی خبر آخر»، «قال ابوجعفر علیه‌السلام» باشد، ای «قال محمد بن قیس» باشد، مرسل حساب کرده‌اند و گفته‌اند ضعیف است. عبارت فقیه این است:

«و في خبر آخر قال: إذا أصبح الناس صياما و لم يروا الهلال و جاء قوم عدول يشهدون على الرؤية فليفطروا و ليخرجوا من الغد أول النهار إلى عيدهم»، در نرم‌افزار اگر نگاه کنید در چاپ فقیه «اذا رئی» را جزء حدیث نگرفته‌اند. فرق هم دارد. یعنی آن را عبارت صدوق گرفته‌اند. در این نرم‌افزارها معلوم است. برخلاف نظر سید بحر العلوم که «اذا رئی» را از صدوق نگرفته‌اند بلکه دنباله «و فی خبر آخر» گرفته‌اند. لذا گفته‌اند «مرسله صدوق». مرسله یعنی گفته «و فی خبر آخر». لذا با این خصوصیات مرسله می‌شود.

36:28

خب حالا به کافی برگردیم. این احتمال در ذهن من آمد که مرحوم صدوق این دو را از کافی گرفته است. یعنی اگر به کافی مراجعه کنیم، اگر این دو روایت پشت سر هم آمده باشد، نیازی نداریم بگوییم به‌خاطر مشیخه صدوق «حسن کالصحیح» است. سند کافی صحیح است، این را هم طبق همان از همان جا گرفته‌اند.

> **باب ما يجب على الناس إذا صح عندهم الرؤية يوم الفطر بعد ما أصبحوا صائمين**
>
> **١- محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن يوسف بن عقيل عن محمد بن قيس عن أبي جعفر ع قال: إذا شهد عند الإمام شاهدان أنهما رأيا الهلال منذ ثلاثين يوما أمر الإمام بالإفطار و صلى في ذلك اليوم إذا كان شهدا قبل زوال الشمس فإن شهدا بعد زوال الشمس أمر الإمام بإفطار ذلك اليوم و أخر الصلاة إلى الغد فصلى بهم.**
>
> **٢- محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد رفعه قال: إذا أصبح الناس صياما و لم يروا الهلال و جاء قوم عدول يشهدون على الرؤية فليفطروا و ليخرجوا من الغد أول النهار إلى عيدهم[3]**

«عن محمد بن قيس عن أبي جعفر ع قال: إذا شهد عند الإمام شاهدان»؛ یعنی همان روایت اول فقیه که فرمودند «و روی محمد بن قیس»، در اینجا هم «عن محمد بن قیس» است، در سند کافی. در فقیه فرمودند «روی».

خب روایت دوم؛ «محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد رفعه»؛ چون در کافی «رفعه» داریم، نرم‌افزار و ساری؛ همه گفته اند این روایت دوم در کافی ضعیف است. «رفعه» مرسل می‌شود. «قال: إذا أصبح الناس صيامها..». پس این حدیث دوم در کافی، مرسل و ضعیف می‌شود. در فقیه هم مرسل و ضعیف می‌شود.

شاگرد: درآن زمان «رفعه» به‌عنوان مرسل جا افتاده بوده؟ احتمالش می‌رود که به سند قبلی برگردد.

استاد: بله، تا این را دیدم، این احتمال خوب و سریع به ذهن می‌آید. در سند قبلی همین بزرگواران هستند. «محمد بن یحیی عن محمد بن احمد عن...»، لذا دیگر سند را تکرار نکردند و پشت سر هم هستند. همان «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد رفعه»؛ یعنی طبق همان سند به محمد بن قیس رسیده است. و احتمال زیاد هست مرحوم صدوق که در فقیه آورده‌اند منظورشان همین بوده؛ یعنی محمد بن قیس را فهمیده‌اند. چون می‌گوید «روی محمد بن قیس» و بعد «و فی خبر آخر قال...»، یعنی می‌آید که دیگری هم از محمد بن قیس باشد. پشت سر هم هستند.

شاگرد۲: در اینجا طریقهای دارند که تعلیق می‌کنند. یعنی اگر فی حد نفسه نگاه کنیم شاید احتمال آن برود. ولی اگر ببینیم آنها در تعلیق کردن طریقهای داشتند؛ آنها از ابتدا اول را ذکر نمی‌کنند و بقیه را «رفعه» بگویند. بلکه اول را تعلیق می‌کنند و بعد دو-سه نفر بعدی را ذکر می‌کنند.

استاد: در اینکه الآن علماء با این روایت معامله ارسال و ضعف کرده‌اند مشکلی ندارم. ولی آیا اینکه طریقه آنها این بوده، در یک مقام خاصی که قرینه در مورد داریم، پشت سر هم آمده‌اند... .

شاگرد: قرینه در مورد چیست؟

استاد: همین که قبلش می‌گوید «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد» را قبلش می‌گوید و فوری بعدش همان را می‌گوید. ولو شما بگویید رسمشان این است که بگویند «و عنه». در محاسن برقی همانطور که در کافی هست، چقدر «و عنه» داریم.

شاگرد: مقصود من اضمار نیست. در همین مواردیکه دو سند هستند و سندها یکی هستند، یک کار این است که بگویند «عنه»، یک کار این است که از ابتدا می‌اندازند. مثلاً می‌گویند «علی بن ابراهیم عن ابیه» را در سند بعدی می‌اندازند و از ابن ابی عمیر شروع می‌کنند. نه اینکه اول آن را ذکر کند و بعد بگوید «رفعه».

استاد: تا شنبه فرصت هست؛ ان شاء الله خداوند فرصت بدهد تا ببینیم کاربردهای «رفعه» در کافی و ساری روایات چیست. ببینیم گونه‌های مختلف آن چیست. ولی اگر هم به‌دنبال آن رفتیم حتماً به این نکته توجه کنید، وقتی می‌گویند «رفعه»، بعد می‌گویند «رفعه عنه علیه‌السلام»، «رفعه و انه قال». در اینجا «عنه» نداریم، تنها دارد «رفعه قال». یعنی عین سند قبلی را بیاوری و همان محمد بن قیس قال. یعنی «قال ابوجعفر علیه‌السلام». یعنی باز اینجا مضمر نیست. «قال»ای است که درست در دنباله روایت قبلی می‌آید. «انه» و «عنه» ندارد. فقط مضمره به‌معنای ضمیر مستتر در «قال» را داریم. چیز بیشتری نداریم. این نکته که بعد از کلمه «رفعه» اسم امام را نمی‌برد، به امام اشاره‌ای نمی‌کند و می‌گوید «رفعه قال»، ذهن را سراغ این می‌برد که می‌خواهند بگویند همان محمد قیس است، عین روایت قبلی را جلو برو. اگر شاهدی برای این استعمال پیدا شود خوب است. ولی در مانحن فیه این احتمال هست. اگر این احتمال باشد و مرحوم صدوق هم از کافی گرفته باشند، عبارت فقیه هم همین می‌شود. دو تا پشت سر هم است، و لذا گفتند «فی خبر آخر». یعنی ایشان فهمیده‌اند که این «خبر آخر» از محمد بن قیس است. در فقیه هم «قال» گفته اند. «و فی خبر آخر قال».

شاگرد: دیگر سند هم نمی خواسته.

استاد: نمی خواسته. «و فی خبر آخر قال»، یعنی دقیقاً همان محمد بن قیس، «قال» هم یعنی «قال ابوجعفر علیه‌السلام».

شاگرد۲: «اذا رئی» هم دیگر ادامه روایت نمی‌شود. چون در آن روایت ندارد.

استاد: احسنت، این هم شاهدی است که مرحوم سید فرمودهاند مرسل فقیه است، این قسمت آن مرسل فقیه نیست. آن مرسلش همانی است که مرحوم کلینی در کافی آوردهاند. دنباله ی آن هم عبارت روایت عبیدی است. مرحوم مجلسی و سائر کتب را نگاه کنید. اصلاً این بخش فقیه را به‌عنوان روایتی از امام باقر تلقی نکردهاند. این بخش فقیه را همان مفاد روایت عبیدی گرفته‌اند. روایت عبیدی و ابن بکیر است. در اینجا عبارات را آوردهام؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه ؛ ج6 ؛ ص631. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) ؛ ج3 ؛ ص461. مرحوم فیض هم در وافی عباراتی دارند؛ ایشان می‌گویند: «الحديث مرسل مقطوع»[4]. مرحوم فیض هم آن را مرسله می‌دانند. تعبیر ارسال دارند. برداشت ایشان هم همین است.

شاگرد: تعبیری «رفعه قال» را زدم، هر دو مورد هست. آن طورش هم کثیر است؛ یعنی ارتباط به سند ما قبل نداشته باشد و «رفعه قال» باشد.

استاد: بسیار خب.

شاگرد۲: مرحوم صدوق به کافی دسترسی داشتند؟

استاد: بوده، گاهی محمد بن یعقوب می‌گویند. معلوم است که از کافی گرفته‌اند. سند خودشان را به کافی ذکر کرده‌اند. مرحوم کلینی که در سال سیصد و بیست و نه وفات کردند، مرحوم صدوق حدود پانزده ساله بودند. ولادتشان سیصد و پنج است. حدود بیست سال بالاتر بودند. یعنی وقت وفاتشان در این سن بودند و چنین محدثی هم بودند. بعد از ایشان هم سال‌ها کافی در دست‌ها بوده. مرحوم صدوق مفصل از ایشان می‌آوردند.

شاگرد: چون خودشان به محمد بن قیس سند دارند، احتمالش هست که از سند کافی نقل کرده باشند.

استاد: بله. یعنی صحیح باشد. نه به مشیخه. این احتمال ها می‌آید. احتمال هست. من نمی‌خواهم بگویم ظهور دارد.

شاگرد: خلاف ظاهر که هست.

استاد: بله، تمام اینهایی که من گفتم خلاف ظاهر است. ظاهر همانی است که علماء فرموده‌اند. ولی چون ظاهر آن است ما نباید در بحث محتملات خلاف ظاهر را نگوییم. باید به محتملات خلاف ظاهر هم اعتناء کنیم. به‌خاطر این‌که بعدها می‌بینیم در شرائط دیگری شواهدی پیدا می‌شود. شواهدی که احتمال این‌که در شبکه قبلی خلاف ظاهر بود، و ارزش نفسی آن ضعیف بود، بعداً در تشابک شواهد جمعی، شواهدی می‌آید که ارزش نفسی آن را بالا می‌برد.

الآن مرحوم سید صاف می‌گویند «و روی مرسلا». آن چه که مقصود خودشان است. مقصود ایشان کدام قسمت حدیث است؟ ذیل حدیث است. ذیل حدیث، خیلی مشکوک است مرسلی باشد که ایشان به امام باقر علیه‌السلام نسبت می‌دهند. و اگر این عرض درست باشد که این روایت، عبارت فقیه از

روایت عبدی است، دیگر نباید شماره شش بگذاریم و بگوییم «ما روی مرسلا». بخاطر اینکه این چیزی که ایشان از فقیه میآورند که همان است؛ از امام صادق علیهالسلام است. همان روایت عبدی است. نه اینکه از امام باقر علیهالسلام و یک روایت دیگر باشد. لذا شش نمیشود. اینها نکات مهمی است که شاهدی بر فرمایش ایشان باشد یا نه.

46:33

شاگرد: نسبت به ناظر بودن شیخ صدوق به اسناد کلینی، نه به طریقی که حضرت عالی فرمودید، حاج آقای شبیری نکتههای دارند. میفرمایند مثلا در جایی صحیحه ای است که سه سند دارد که در یکی از آنها در کتاب کلینی است که ابراهیم بن هاشم است که حسنه است. بعد شیخ صدوق سندی دارد که به کلینی میرسد ولی در سلسله سند، ابراهیم بن هاشم نیست و صحیحه است. ایشان میگویند در اینجا نمیتوان گفت این صحیحه است. چون براساس شواهدی که میآورند میگویند در اجازاتشان بوده که استاد به آنها اجازه می داده که روایتی که از زراره برای ما ثابت شد، میتوانیم به این سند نقل کنیم. لذا مثلاً از طریق کلینی برای او ثابت می شده و ترکیب الاجازات بالاسانید میکرده و می گفته به این طریق بوده ولی دیگر ابراهیم بن هاشم را نمی آورده. همان سند که استاد بهصورت عام اجازه داده را نقل میکرده.

استاد: چیزی که هست این است که در جوی که مرحوم صدوق بودند هنوز نجاشی نبوده، کتاب رجال شیخ نبوده. ابراهیم بن هشام، ابراهیم بن هاشم بوده. ایشان نیازی نبوده بخاطر اینکه از حسنه بودن در بیاید، این کار را بکنند. میخواهم بگویم وجه ترکیب الاسانید چه بوده؟

شاگرد: نمیدانم وجهش چه بوده.

استاد: پارسال بود که در ترکیب الاسانید مشکلی داشتیم. الآن یادم نیست. آن جا چند جلسه خواستم بگویم. اما بحثهای دیگری پیش آمد. ماند که ماند. بحث خوبی بود.

شاگرد۲: جایی آن را نوشتید؟

استاد: مواد بحث را آوردهام. اما اینکه چیزی در ذهن من بوده را ظاهراً نشد بیاورم. میدانم میخواستم خیلی روی طبیعت و فرد و انواع شخصیتها و هویتهای شخصیتی، سان بدهم. ولی نشد. چون در سندها و اینکه میگویند فلانی از نسخ بوده، خیلی چیزهای ظریفی هست. در اینکه ما نسخهها را به کار میبریم و آن ترتیب بین افراد...؛ یک فرد در دلش طبایعی هست که خصوصیات آن کلی، بعداً منتقل میشود...، در اینها توضیحات خوبی در ذهنم بود. من میخواستم در نسخه بگویم. میخواستم بگویم این نسخه کتاب محمد بن قیس نزد صدوق بوده، آن نسخه نزد شیخ بوده، نسخه ی کدام راوی بوده؟ وقتی ما کلمه نسخه به کار میبریم بسیاری از خصوصیات از نسخه اولیه بهعنوان وصف الطبیعی منتقل میشود و خیلی دیگرش بهعنوان وصف الفرد منتقل میشود. آن وقت بحثش داغ بود و میخواستم بگویم، قسمت نشد.

برای جلسه بعد اشاره میکنم که «رفعه» را ببینید. و اینکه این روایتی که سید آوردهاند را میتوان تقویت کرد که همان روایت عبدی باشد؟ یا نه، همان فرمایش سید بحر العلوم است که روایت فقیه از امام باقر علیهالسلام است؟

این هم یادم آمد میگویم؛ ریخت عبارت روایتی که در فقیه آمده، با روایت عبدی تفاوتی دارد. سید فرمودهاند: «اذا رئی هلال شوال بالنهار». در روایت عبدی ندارد «هلال شوال»، این فقط در فقیه است. در روایت عبدی این بود:«اذا رئی الهلال قبل الزوال فذلک الیوم من شوال». در روایت مرسل دارد «اذا رئی هلال شوال بالنهار». یک تفاوتی هست. این در نظرتان باشد که خود تفاوت این

عبارت دور می‌برد که مرسل صدوق همان روایت عبید باشد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۷

[2] من لا يحضره الفقيه ؛ ج۲ ؛ ص۱۶۸

[3] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج۴ ؛ ص۱۶۹

[4] الوافي، ج۹، ص: ۱۳۰۸

بازبینی #1
ایجاد شده 23 آوریل 2026 13:26:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 آوریل 2026 13:33:27 توسط ... .